

در جامعه‌ای که مردم گرسنه‌اند، شعارهای اخلاقی و سخن گفتن از دین و ایمان اعتباری ندارد!

امیرجواهری لنگرودی

a.java99@gmail.com



روز هفدهم اکتبر برابر (جمعه ۲۵ مهرماه) روز جهانی ریشه‌کنی فقر بود.

بر اساس اعلام وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در دولت قبل، ۳۰ درصد از افراد جامعه، یعنی حدود ۲۵ میلیون نفر از مردم ایران، در فقر زندگی می‌کنند. این یعنی نمایش عمومی مرگ جامعه بر اثر نداشتن و گسترش فقر، بی‌خانمانی و فلاکت توده‌ی بی‌چیزان کشور.

دولت چهاردهم خود را «دولت بی‌صدایان» نامید، اما در عمل، صدای صاحبان زر و زور و تزویر از

همیشه بلندتر است و دولت نیز به جای بی‌صدایان، حامی صاحبان صدا شده است.

بحران معیشت در طبقات فرودست و متوسط به نقطه‌ای رسیده که از تمام مرزهای پیشین عبور کرده است. افول معاش مردم، به‌ویژه مزدبگیران با حقوق ثابت، چنان عمیق شده که زندگی روزمره‌شان به نبردی نابرابر با تورم و گرانی سبد معیشت بدل شده است.

آمارهای رسمی مرکز آمار ایران نیز تصویر روشنی از این سقوط ارائه می‌دهد: تورم بالای ۵۰ درصدی در سال‌های اخیر بی‌سابقه است و داده‌های بازار از بحرانی خبر می‌دهند که هر سال عمیق‌تر می‌شود.

اگر داده‌های مربوط به زمین، ملک و خودرو را کنار بگذاریم - زیرا با واقعیت زندگی مزدبگیران کم‌درآمد نسبتی ندارند - در سبد خوراکی‌ها، که بخش اصلی هزینه‌ی دهک‌های پایین جامعه است، حتی حذف گوشت قرمز، مرغ، ماهی و میوه‌ها هم کمکی نمی‌کند؛ گرانی همچنان بیداد می‌کند. قدرت خرید گوشت به پایین‌ترین حد در چند دهه‌ی اخیر رسیده، و حالا حتی نان، برنج و تخم‌مرغ از سفره‌ی کارگران رخت بر بسته‌اند.

امروز کارگران و زحمت‌کشان جامعه توان خرید نان، سیب‌زمینی، پیاز و روغن را ندارند، اما دولت همچنان از «ناترازی»های گذشته ناله می‌کند و

کسی از بحران دستمزد و سبب هزینه‌های زندگی
سخنی نمی‌گوید.

مردم از خرید خانه و خودرو به خرید قسطی
نیازهای اولیه رسیده‌اند: لباس قسطی، لوازم التحریر
قسطی، درمان قسطی و حتی سیبزمینی و تخم‌مرغ
قسطی. این دگرگونی عمیق در سبک زندگی مردم،
زنگ خطری جدی برای جامعه است.

در مقابل، نان‌خورهایی که هیچ نقشی در تولید ملی
و رفاه کشور ندارند، سال‌هاست به واسطه‌ی پول
نفت، رانت‌خواری، کاسبی تحریم و اختلاس، به
بودجه‌ی عمومی کشور آویزان‌اند. هزینه‌ی آنان را
مردم عادی می‌پردازند؛ همان مردمی که هر روز
زیر بار تورم و گرانی، زندگی‌شان سیاه‌تر می‌شود.

بر اساس داده‌های رسمی، طی ۴۴ سال گذشته،
میانگین تورم در ایران حدود ۲۰ درصد بوده است.
در چنین اقتصادی، سخن گفتن از تولید،
سرمایه‌گذاری و رشد، بیشتر به شوخی می‌ماند. در
سال ۱۳۹۶، جمعیت زیر خط فقر (فقر غذایی)
حدود ۱۸ میلیون نفر بود. این رقم تا پایان سال
۱۳۹۸ به بیش از ۲۶ میلیون نفر رسید و تا سال
۱۴۰۰ از ۳۲ میلیون نفر هم فراتر رفت. امروز نیز
با تداوم تورم سنگین، این روند همچنان رو به
گسترش است. (۱)

اما آیا فقر و گرانی تنها محصول تحریم‌ها و سیاست
موسوم به «مکانیسم ماشه» است؟

حمیدرضا رستگار، رئیس اتاق بازرگانی، می‌گوید: «تا ۷۰ درصد تولید و تأمین کالاهای اساسی مردم هیچ ربطی به اتفاقات بین‌المللی ندارد. تنها حدود ۳۰ درصد کالاهای ممکن است از تحولات جهانی تأثیر بگیرند. مثلاً افزایش نرخ دلار در واردات کالای لوکس، تأثیری بر زندگی قشر متوسط ندارد.» (۲)

این سخن، پرده از واقعیتی تلخ برمی‌دارد: ریشه‌ی بحران اقتصادی ما در داخل است، نه بیرون.

امروز، در دل جامعه، دو طبقه در برابر هم صف کشیده‌اند: اقلیتی فربه و پر قدرت، و اکثریتی خاموش و فرسوده. بودجه و امتیازات کلان، همواره به سوی طبقه‌ی سرمایه‌دار و نهادهای بودجه‌خوار سرازیر است، در حالی که کارگران و مزدبگیران بیکار یا بازنشسته، بار جراحی اقتصادی را به دوش می‌کشند.

در چنین وضعیتی، مردم عادی باید برای یافتن قرص مُسکن ساعت‌ها در صف بمانند، در حالی که مدیران فاسد و آقازاده‌ها در رفاه و امنیت به زندگی اشرافی خود ادامه می‌دهند.

نمونه‌ی آشکار این شکاف، سخن علی‌اکبر ولایتی است که مردم را به «مقاومت با نان خشک مانند مردم یمن» دعوت کرد. اما چگونه مردمی که شکم‌های گرسنه دارند باید در برابر دیدن زندگی لوکس فرزندان سیاستمداران در آمریکا و اروپا «مقاومت» کنند؟

راست گفته‌اند: «شکم گرسنه، دین و ایمان نمی‌شناسد».

حاکمیت، هم‌چنان نسخه‌ی گرانی را چاره‌ی ناترازی‌ها می‌داند. اما ریشه‌ی بحران در ساختار اقتصادی نئولیبرالی و رانتی‌کشور است. سیاست‌گذاری رسمی، همواره لایه‌های بالا را از حساب‌کشی بودجه‌ای معاف می‌کند و بار اصلاحات را بر دوش طبقات پایین می‌گذارد.

کارگرانی که روزی حقوقشان نیمی از هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کرد، اکنون باید با چند شغل و هزار ترفند، تنها بخشی از همان هزینه‌ها را پوشش دهند.

در همین حال، هیچ‌کس از شفاف‌سازی حقوق مدیران و کاهش مزایای نجومی آن‌ها سخن نمی‌گوید.

در سرزمینی که میلیون‌ها خانواده میان خرید نان و پرداخت اجاره یا هزینه‌ی ثبت‌نام فرزندشان باید یکی را انتخاب کنند، نمایش زندگی لاکچری در شبکه‌های اجتماعی هر روز دیوار بی‌اعتمادی مردم را بلندتر می‌سازد. همین شکاف طبقاتی است که ترک دین، عدم رویکرد به مسجد و منبر، دل‌زدگی از عبادت و بی‌باوری نسبت به حاکمیت مدعی دینداری را رقم زده است.

ابوالقاسم دولابی، نماینده‌ی ویژه‌ی ابراهیم رئیسی در امور روحانیت، گفته است: «از میان حدود ۷۵

هزار مسجد در کشور، در ۵۰ هزار مسجد بسته است؛ و این فاجعه‌ای است که باید بر آن خون گریست.» (۳)

واقعیت این است که در بسیاری از شهرها، مراسم خاکسپاری بدون حضور روحانی و مرثیه‌خوان برگزار می‌شود. حتی آخرین آیین وداع با عزیزان نیز از دست روحانیت خارج شده و دکان «بهشت‌فروشی» در حال برچیده شدن است.

سخن پایانی:

امروز فقر در ایران، نه از کمبود منابع، بلکه از "غارت سازمان‌یافته" برمی‌خیزد. هر مدیر فاسد و هر آقازاده‌ی تازه‌به‌دوران‌رسیده با زندگی اشرافی خود، سهمی از نان مردم را ربوده است. جمهوری اسلامی در ظاهر با فقر می‌جنگد، اما در واقع آن را بازتولید می‌کند. اقتصادی که بر پایه‌ی رانت و انحصار بنا شده باشد، ثروت را از پایین به بالا می‌مکد و نابرابری را در لباس دین بازتولید می‌نماید.

نظامی که روزی از «کوخ‌نشینان» در برابر «کاخ‌نشینان» دفاع می‌کرد، امروز خود در برج‌های بلند و زیر چلچراغ‌های میلیارد دلاری جا خوش کرده است.

دشمن، دیگر بیرون از مرزها نیست؛ دشمن در خانه است، پشت میزهای قدرت. در جامعه‌ای که مردم گرسنه‌اند، شعارهای اخلاقی و سخن گفتن از دین و ایمان اعتباری ندارد.

منابع:

(۱) خبرگزاری ایلنا – چند میلیون ایرانی زیر خط فقر هستند؟

<https://www.ilna.ir/fa/tiny/news-1557251>

(۲) خبرگزاری ایلنا – رئیس اتاق اصناف: ۷۰ درصد معیشت مردم ربطی به اتفاقات بین‌المللی ندارد – ۱۴۰۴ / ۰۷ / ۱۴

<https://www.ilna.ir/fa/tiny/news-1696123>

(۳) روزنامه انتخاب – ابوالقاسم دولابی: غیرفعال بودن ۷۰ درصد مسجدهای کشور؛ روحانیون به مسجد نمی‌روند یا مردم؟

<https://www.entekhab.ir/fa/news/728748>